



خانه‌های خدا در کوچه‌های مردم

یادداشتی بر کتاب «خانه خدا در کوچه ماست»

نوشته سید محمد مهاجرانی

مجید محبوبی

کتاب «خانه خدا در کوچه ماست»، شامل ۲۴ داستان کوتاه کوتاه است که برای گروه سنی کودک نوشته شده است. این مجموعه را «سید محمد مهاجرانی» به رشته تحریر درآورده و نیز به قلم خانم «مینا محبت‌نیا» شکل تصویر به خود گرفته و از طرف نشر دارالحدیث در ۴۸ صفحه، در یک جلد گالینگور و در قطع خشتی، روانه بازار کتاب شده است.

بی‌تردید، دهه هفتاد به بعد را باید دوره شکوفایی ادبیات آیینی دانست. در این دوره، اتفاق مبارکی که در عرصه ادبی افتاد، پیوند زیبای ادبیات و مقوله‌های دینی بود که در گذشته، چندان از طرف اهالی ادبیات (به ویژه ادبیات کودک) مورد توجه و اقبال نبوده و اگر هم بوده، به این شکلی که اکنون در اوج شکوفایی قرار دارد، نمود نداشته است؛ اما اکنون تعداد نویسندگان و شاعرانی که آموزه‌های دینی را در قالب‌های ادبی ریخته‌اند و حتی آنها را به شاه‌کارهای ادبی تبدیل کرده‌اند، کم نیستند.

سید محمد مهاجرانی نیز از زمره نویسندگان و شاعرانی است که موفقیت‌های ادبی او بیشتر در عرصه شعر کودک به ثبت رسیده است و این مجموعه تازه، شاید از نخستین تجربه‌های ایشان در ژانر متفاوت از شعر است که اگر با مسامحه و اغماض، آن را در ژانر داستانک بپذیریم، حرف‌هایی

از جنس نقد هم خواهیم داشت.

اما شایسته است قبل از هر حرف و کلامی که رنگ نقد به خود می‌گیرد، دست مریزادی بگوییم به نویسنده که ایده زیبا و انتخاب لازمی داشته است. زیبا از این جهت که این کار، کاری است بدیع و تازه و هر تازه‌ای، سرشار از زیبایی است و لازم هم از این جهت که شناساندن «خانه خدا» و معرفت‌افزایی در مخاطب نسبت به «مساجد»، کار بسیار ارزشمندی است که از عهده هر نویسنده‌ای نمی‌تواند بریاید. اِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمِنِ بِاللَّهِ ...

تنها نویسنده‌ای می‌تواند از عهده چنین کاری بریاید که اولاً به کاری که کرده، ایمان داشته باشد؛ ثانیاً آشنایی اجمالی و مقدماتی با علوم اسلامی عموماً و با علوم حدیث خصوصاً داشته باشد تا در انتخاب و گزینش احادیث - که نیاز به بررسی‌های علمی و کارشناسی‌های حدیثی دارد - دچار مشکل نشود؛ و ثالثاً از آگاهی‌های ادبی نسبی به چند و چون ادبیات و شاخه‌های آن برخوردار باشد که آقای مهاجرانی، علاوه بر این سه شرط،

فضیلت‌های دیگری نیز دارد که بی‌شک در زیبایی و مقبولیت کتاب، بی‌تأثیر نبوده‌اند.

اما حرف‌هایی از جنس نقد

در تعاریفی که برای داستانک ارائه داده‌اند، به نظر من این تعریف بر همه آنها ارجحیت دارد و آن این است که: «داستان فِلاش (Flash Fiction)، داستانک یا داستان کوتاه، قالبی در داستان‌نویسی است که در چند خط یا حداکثر یک صفحه نوشته می‌شود و در پی یک کشف ضربه‌زننده است. این کشف می‌تواند غافلگیر کردن خواننده و ایجاد شوک، شوخی و یا نمایش لحظه‌ای زیبا باشد».

با توجه به این تعریف و بنا بر قبول

این نکته که نوشته‌های آقای مهاجرانی در این ژانر هستند، بایستی شاخصه‌هایی از این نوع داستان‌نویسی را دست‌کم در بعضی از داستان‌ها مشاهده کرد؛ اما با هر عینکی که نگاه کنیم، از شاخصه‌هایی که برای داستانک شمرده‌اند، در این داستان‌واره‌ها نخواهیم دید و البته علت‌العلل این نکته برمی‌گردد به این که کارچندان سهلی نیست که یک روایت و حدیث دینی

■ داستانک یا

داستان کوتاه

کوتاه، قالبی در

داستان‌نویسی

است که در چند

خط یا حداکثر

یک صفحه

نوشته می‌شود

و در پی یک

کشف ضربه‌زننده

است. ■

را آنچنان هنرمندانه و با لحاظ مانعیت و جامعیت تعریفی که ارائه شده، به قصه مورد نظر تبدیل کنی که هیچ ایرادی بر آن وارد نشود و انتظاری هم نیست؛ چرا که خود مخاطب هم در این اندازه می‌فهمد که نویسنده از این قصه‌سازی‌های کوتاه، چه می‌خواهد و چه هدفی را دنبال می‌کند.

پس بهتر است در چارچوب ادبیات

■ بهتر است در

چارچوب ادبیات

داستانی، دنبال اسم

و قالبی برای این نوع

نوشتن‌ها نگردیم و

آنها را، داستان‌واره و

یا قصه‌واره

بنامیم ■

داستانی، دنبال اسم و قالبی برای این نوع نوشتن‌ها نگردیم و آنها را با توجه به شباهت نزدیکی که به داستان (اعم از کوتاه و داستانی) دارند، داستان‌واره و یا قصه‌واره‌ای بنامیم که به رعایت قواعد حاکم بر داستان، تمایل چندانی ندارد و هدفش تنها انتقال مفاهیم به زبان ساده و قابل فهم است.



خانه خدا در کوچه ماست، محمد مهاجرانی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۲